

# آثار تمدن ایران

در خرابیهای تاکسیلا (هند)

بقلم آقای عبدالحسین سپینتا

۲

## پرستشگاه قدیم ایران در تاکسیلا

سرجان مارشال در ضمن حفاریات خود در تاکسیلا بکشف یک معبد ایرانی موفق گردیده است که شرح آن در مجله گزارش سالیانه حفاریات صفحه ۵ منتشر گردیده است. در صفحه ۳۵ مجله مزبور مینویسد:

«طول این پرستشگاه ۱۵۸ فوت و عرض آن ۸۵ فوت میباشد» سرجان، ارشال بعد از تحقیقات راجع بوضع بنای آن معبد اظهار میدارد: «نقشه ساختمان بنا بامعاد. هند شباهت ندارد بکنه بیشتر بشکل معابد یونانی نزدیک است و من از قرائن حدس میزنم که معبد مذکور متعلق به ایرانیان و پیروان زرتشت باشد.»

مناره ای که بر این معبد بنا شده برای آن بوده است که یشوایان بر آن بالا روند و ادعیه درنمایش خورشید و ماه و آب بسرایند، این رسم در بین ایرانیان باستان معمول بوده است چنانکه در هند نیز در آشکده قدیم نوسازی که دومین نقطه پارسی نشین در هند میباشد مناره ای بریاست و موبدان بر فراز آن ادعیه ستایش میسروده اند.

شاهد دیگری که نفوذ ایران را در تاکسیلا ثابت مینماید بیان «سترابو» مورخ مشهور یونانی میباشد که میگوید طرز تدفین مردگان در تاکسیلا مطابق با آیین زرتشتی بوده است.

### کتیبه های خارشتی در تاکسیلا

کتیبه ای که در حوالی تاکسیلا کشف گردیده است و بزبان خارشتی نوشته شده بنا بعقیده دانشمندان از زبان آرامی اقتباس گردیده، که در عصر هخامنشی در ایران معمول بوده و بعد از فتح هند بوسیله سلاطین هخامنشی به هند آمده است.

اولین کسیکه ادعا نمود خط آرامی خط رسمی عصر هخامنشی بوده است «کلرمونت آازو»

بود و این عقیده خواه غلط و خواه صحیح باشد در هر صورت از طرف دانشمندان اروپا مورد قبول واقع شد .

خلاصه کشف کتیبه های خارشتی در تاکیلا شاهد است که نفوذ ایران در آن سرزمین حکمفرما بوده و این خط بوسیله ایرانیان با آنان معرفی شده است. «دکتر یاندار کار» در کتاب خود موسوم به «آسوکا» (چاپ کلکته سال ۱۹۲۵ میلادی صفحه ۱۸۷) معتقد است آسوکا در کتیبه های خود از دو زبان استفاده کرده است که عبارت میباشد از برهمنی و خارشتی. زبان خارشتی بعد از سال ۴۰۰ قبل از میلاد در هند معمول گردیده است و خط برهمنی که کاملاً هندویست از چپ براست نوشته میشده و خط خارشتی که ایرانیست از راست بچپ .

### نفوذ ایرانی در عصر ما و پوریا

چنانکه گفتیم نفوذ ایران بر تاکیلا در عصر آسوکا متدرجاً توسعه یافته و تا هند رسید «اسیت» در کتاب خود موسوم به «آسوکا امپراطوری بودائی هند» (چاپ آکسفورد سال ۱۹۲۰ صفحه ۱۴۰) مینویسد :

« عظمت دربار هخامنشی در قلب هندوان ایجاد رعب و بیم فوق العاده نموده بود از شواهدی که در دست است چنین بر میآید که در عصر ما و پوریا تمدن ایران در هند نفوذ فوق العاده داشته است » چنانکه ما و پوریا و پیروان آنان در بسیاری از عادات و مراسم و نیز بنای قصور و ابنه از ایرانیان تقلید نمودند.

در اینجا لازم است متذکر گردیم که چرا نفوذ ایران تا این اندازه مؤثر بوده است در صورتی که اسکندر نتوانست چنان نفوذی در آن کشور از خود بگذارد .

اگر چه اسکندر در سال ۳۲۶ قبل از میلاد از ایران به هند تاخت ولی فقط ۱۹ ماه در هند توقف نمود و ای مدت قلیل استیلای او درینجانب کافی نبود که نفوذ یونان در آن کشور ریشه دواند . مرگ اسکندر در بابل، در سال ۳۲۳ قبل از میلاد نقشه فتوحات او را بهم زد و سه سال بعد از مرگ او قوای یونان و نفوذ آن در کشور هندوستان بی اثر ماند.

اسکندر و جانشینان او گمان کردند مقام مهمی را در تاریخ هند دارا خواهند شد ولی پس از مرگ اسکندر اثری از آنان باقی نماند و هیچیک از نویسندگان هند اهمیتی بآنها و کارهایشان ندادند و در سراسر هند يك بنا که آثار یونانی در آن بطور

کامل نمایان باشد باقی نماند که یاد آور آن عهد گردد .

«مگاستیوس» «سفر» سلو کوس نیکاتور» در آسیای غربی که خود یونانی بوده وقتی راجع بزندگانی در یاتالیپوترا که حالیه آن محل را پاتنا مینامند سیاحت نامه مینویسد بهیچ گونه نفوذ یونانی در هند خواه سیاسی یا اجتماعی اشاره نکرده بلکه بطوریکه از مندرجات کتاب او بر میآید «حکومت ماوپوریا بعد از مراسم بومی آن محل یورو عادات هندی و بعضی مراسم و آداب اخذ شده از ایرانیان بوده است .»

### نفوذ ایران در معماری هند

نفوذ ایران بر هند بطرق مختلف تحمیل گردید و در اینجا مختصراً ما از نفوذ ایران در معماری هند سخن میرانیم . تاریخ معماری هند از عصر سلسله آسوکا (۲۲۶-۲۶۳ قبل از میلاد) شروع میشود و از عصر سلسله ماوپوریا آثاری باقی مانده که در آنها اسلوب معماری ایرانی تعقیب شده است .

تاریخ حقیقی معماری در هند از زمانی شروع میشود که ابنیه را بدستور یا تقلید ایرانیان باسنگ ساخته و روش سابق خود را که عبارت از ساختن ابنیه با چوب بود ترک کردند .

بنا بتقریر ماگاستنس در کتاب «هند قدیم» (صفحه ۶۶) قبل از آنکه آسوکا عمارات خود را باسنگ بناکنند و ستونها را بتقلید ایرانیان از سنگ درست نمایند در یاتالی پوترا در اطراف شهر دیواری از چوب کشیده بودند که بر آن روزنه هائی برای تیراندازی بوده است . در عهد آسوکا اهالی هندوستان در تحت نفوذ ایران عمارات خود را به تقلید قصر معظم تخت جمشید باسنگ بنا نمودند و بخصوص طراحسی آن کاملاً باسلوب ایرانی بود .

### ستونهای آسوکا

در «پورهاو» ستونهای آسوکا شاهدیست که بنای آن باسلوب ایرانی بوده است ، آسوکا که اسم تمام آن «آسوکا ورهانا» بوده و بمعنی «افزاینده شادمانی» آمده است یورو مذهب بودا بوده است و برای خدمت و انتشار آئین بودا تعالیم مقدسه را در کتیبه های نقاط مختلفه در شمال هندوگجرات منقور ساخته است .

تا کنون سیزده کتیبه از این قبیل کشف شده که مهمترین آنها در «گیرنار» «داولی» «کاپوردی گیری» «جاوگادا» و «خانسی» بدست آمده است . از این کتیبه ها یکی نیز در «مان صحرا» و دیگری در «شاهباز گرهی» واقع در شمال غربی کشف گردیده است که نواری خط خارشتی میباشد . چنانکه گفتیم

نواحی شمالی هند کاملاً تحت نفوذ ایران بوده است و در تحت همان تاثیر نیز نقر کتیبه در آن حدود معمول گردیده است.

رسم حجاری کتیبه بر صخره‌های کوه در سرزمین هند سابقه نداشته است و در تمام تاریخ هند فقط در عصر آسوکا باین موضوع بر میخوریم و دلایلی در دست است که این رسم جدید در عصر آسوکا تقلید از کتیبه‌های یستون داریوش میباشد که اولین مرتبه رالنسن بکشف مطالب آن موفق گردید (۱). آسوکا قبل از آنکه به سلطنت برسد از طرف ایران در تاکسیلا فرمانفرما بود و میتوان حدس زد از همان عصر نقر کتیبه‌ها از پادشاهان ایران فرا گرفت.

همانطور که داریوش کتیبه‌های خود را با جمله « چنین گوید داریوش پادشاه » شروع مینماید، آسوکا نیز در آغاز هر کتیبه چنین بیان میکند: « چنین گوید پادشاه توفیق یافته ».

شواهد فوق سبب اعتقاد دانشمندان و محققان تاریخ شده است بر اینکه آسوکا در عصر هخامنشی در تحت نفوذ ایرانی بوده است، غیر از کتیبه‌های فوق‌الذکر در ساختمان ستونهای آسوکا نیز که بعضی منقوش و برخی ساده است نفوذ ایرانی کاملاً مشهود میباشد چنانکه « ماکفیل » در کتاب « آسوکا » (چاپ دانشگاه آکسفرده صفحه ۵۶) مینویسد: « کار های آسوکا بر اثر نیروی هنرستان هخامنشی صورت گرفته است. »

داریوش در بنای عظیم تخت جمشید ستونهای حیرت آور بزرگی بر پا نموده که تاکنون باقی است و در تاریخ صنعت عالم مقام مخصوصی را دارا میباشد و نیز بقول هردوت مورخ یونانی وقتی داریوش عازم تسخیر سکیتیا (سرزمین سکاها) گردید برای عبور لشکر پللی بطول یک میل بر بوسفور بست که بر آن دو ستون مرمر منقور به کتیبه قرار داد و نیز داریوش در مسافرت بمصر در نرعه سوئز کتیبه‌هایی منقور ساخت که تمام آنها دلیل بر قدمت رسم کتیبه و ساختن ستون میباشد.

از آنجائیکه ثابت شد ساختن چنین ستونهای منقور و کتیبه‌های تاریخی قبل از آسوکا در هند سابقه نداشته و آسوکا اولین سلسله هندیست که این قبیل ستونهای منقور و منقوش را به تقلید هخامنشی‌ها در هند از خود باقی گذاشته است ناگزیریم عقیده داشته باشیم که معماری و صنعت آسوکا در تحت نفوذ ایران قرار داشته است نه تنها ستونها بلکه مجسمه‌های ابوالهول مانند و اشکال پیرمرد بالدار که در مدخل تخت جمشید دیده میشود در آثار و ابنیه آسوکا نیز شبیه آن مشاهده میگردد.

سرجان مارشان از یکی از ستونها در « ساراتات » صحبت میدارد که کتیبه ای بر آن منقور است و بر آن شکل چهارشیر حجاری شده و راجع بآن میگوید که یکی از زیباترین ستونهای آنجا شبیه بستونهای تخت جمشید ایران است. « اسمیت » از دو ستون دیگر در « رامپوزوا » نام میرد که هر دو آثار صنعتی ایران تشخیص داده شده ( رجوع شود به کتاب باستان شناسی هند چاپ ۱۹۰۴ میلادی صفحه ۳۶ )

« اسمیت » علاوه بر این دو ستون که در « رامپوزوا » نام برده است باز هم در کتاب خود موسوم به « آسوکا ، سلاطین بودائی هند » که در سال ۱۹۲۰ میلادی در آکسفرد بیچاپ رسیده ( صفحه ۱۱۹ ) مینویسد : ستون منقور دیگری در همان نواحی کشف شده و با شکل شیر منقوش میباشد و تاثیر صنعت ایران در آن واضح است بعلاوه این ستون بسوی مشرق قرار گرفته و بدون تردید این عادت زرتشتیان بوده است که نسبت بخورشید تقدس قائل بوده اند .

همچنین مجسمه شیری که در « ماراتورا » کشف گردیده و اینک در موزه انگلستان محفوظ است ، نفوذ صنعت ایران را در معماری و حجاری هند ثابت مینماید. از ستونهای ساده بدون کتیبه بنا بقول « اسمیت » بهترین نمونه ستون « باخیرا » در نواحی « مظفرپور » است که نمونه ای از ستونهای تخت جمشید میباشد .

بنا بدلائل فوق دانشمندان تاریخ و محققین در علم صنایع متفق گردیده اند که اشکال و اسلوب حجاری و معماری ایران در هند نفوذی زیاد داشته است ، در مقابل این دسته از علماء هاول مخالفت ورزیده و در کتاب خود موسوم به « دفتری از صنایع مستظرفه هند که در سال ۱۹۰۰ میلادی در لندن بیچاپ رسیده در صفحه ۴۴ سعی دارد نشان دهد که هند از حیث معماری در تحت نفوذ ایران نبوده بلکه شباهت کتیبه و اشکال معماری ایران و هند تنها در اثر تصادف و اتفاق بوده است .

در مقابل ادعای هاول باید بگوئیم ، از آنجائیکه اشکال و اسلوب مذکور را ایران دو قرن قبل از هند در آثار تاریخی خود موجود دارد و آسوکا بعد از آن مدت شروع به اقتباس آن از ایران نموده است و ضمنا با اطلاع بر اینکه آسوکا در تحت نفوذ ایران در تاکیلا فرمانروائی داشته دلایلی میتوان پیدا کرد که آسوکا از ایران در معماری تقلید کرده است و این شباهت تا مبین اسلوب معماری و اشکال و خطوط بر حسب اتفاق نبوده است .

هاول خود اعتراف میکند که آسوکا چنانکه در کتیبه « سانچی » میگوید میخواسته ،

است که « عمارت خود را چنان محکم و استوار بسازد که جاودانه باقی بماند » و بهمین جهت یک هیئت ایرانی را چون در صنعت و هنر مشهور بوده اند استخدام نمود. (رجوع شود به کتاب دفتری از صنایع مستظرفه هند چاپ لندن سال ۱۹۲۰ میلادی صفحه ۴۱)

با وجود این که نویسنده مزبور خود این قضیه تاریخی را تصدیق دارد جای تعجب است اگر قبول نکند که آثار این دست ورزان ایرانی در آسوکا دلیل بر نفوذ ایرانی می باشد.

هاول به این دلیل متکی میگردد که این رسم الخط و آثار در بین آریاها معمول بوده است و هیچ دلیلی در دست نیست که اصلاً ایرانی باشد.

جواب این اظهار آنکه: فرض کنیم این آثار متعلق بهمه اقوام آریائی است ولی برای اولین مرتبه در تاریخ در آثار هخامنشی ایران دیده میشود در صورتیکه در هند تا عصر آسوکا یعنی دو قرن بعد از آن ابتدا چنین آثاری دیده نشده، این ثابت میکند که هندوستان تا زمان آسوکا با این اسلوب آشنا نبوده و بدون تردید از هخامنشیها کسب نموده است.

هاول در کتاب دیگر خود موسوم به « معماری قدیم هند، تحقیقات راجع به تمدن نژاد آریا و هند » که در سال ۱۹۱۵ میلادی در لندن بچاپ رسیده است (صفحه ۳) معتقد است که صنایع ایران در هند ابتدا نفوذ نداشته و میگوید اگر نفوذی بر اسلوب معماری یافت شود همان طور نفوذ است که امروزه راجه های هند بعد از مسافرت با اروپا و آشنائی با مراسم اروپائی در تحت آن قرار میگیرند.

ما میدانیم که امروزه فقط راجه های هند بلکه عموم اهالی هندوستان بر اثر حکمرانی اروپائیان بر آن کشور در تحت نفوذ غرب قرار گرفته اند و در زبان و لباس و عادات و مراسم هندی تغییرات کثیری پیدا شده است پس باید از نویسنده مزبور سؤال کنیم، اگر این تغییرات را در اثر نفوذ غرب نمیدانید آنرا چه میتوان خواند و در این صورت معنی کلمه نفوذ چیست!

نفوذی را که ما مدعی هستیم در عصر آسوکا از ایران به هند راه یافته است نیز شبیه همین نفوذ است که امروزه در هندوستان از اروپا مشهود است.

### معابد هند در غارها

صرف نظر از آسوکا و آثار آن کتیبه های میخی تخت جمشید که بقول فرگوسون (در کتاب « تاریخ معماری هند و مشرق » که در سال ۱۹۱۰ در دو جلد در لندن

بچاپ رسیده) تنها آثار کتیبه در آسیای مرکزی میباشد و در تاریخ صنایع دنیای کهن دارای اهمیت و شهرت فوق العاده است. سبب شده هندوها در معابد خود که در غارها واقع است از آن تقلید نموده و به تفرک کتیبه‌ها بپردازند.

قدیمترین معابد هند در غارهای بزرگ چین واقع در «اریسا» میباشد که در قرن دوم قبل از میلاد بنای آن شروع گردیده.

«فرگوسن» از غار «تاتوا گومفا» واقع در پائین کوه «خاندگیری» صحبت میدارد و میگوید «درها با سلوب معماری تخت جمشید ساخته شده است» در این غار نیز ستونهای منقور شبیه به ستونهای تخت جمشید دیده میشود و بطور قطع بوسیله سلاطین «ماگادها» از ایران اقتباس و تقلید شده است، همانطور که قصر پانالی پوترا پایتخت «ماگادها» در تحت نفوذ و اسلوب ایرانی بنا گردیده قطعاً غار مزبور نیز که بوسیله همان سلاطین ساخته شده است در تحت نفوذ ایرانی بوده است. همچنین ستونهای «بی‌تاه» در «تبرهوت» که باشکال شبر و غیره منقش است قطعاً تقلید از آثار ایرانی است (رجوع شود به کتاب فرگوسن موسوم به تاریخ صنایع هند صفحه ۵۹ جلد اول)

### معماران ایرانی در غارهای معابد هند

در شهرستان بمبئی در «بهاجا» حوالی یونه غاریست موسوم به غار «ویهارا» که ستون‌ها و نقوش آن به تقلید تخت جمشید ساخته شده است و بیننده را در نظر اول به یاد اسلوب معماری ایران میندازد. همچنین در غار پیدسا واقع در یازد ممبئی جنوب کارلا ستونی که بر آن کتیبه ایرانی منقور است وجود دارد. بطوریکه از غار کارلا بر می‌آید بعضی از غارهای معابد هند بدست معماران ایرانی و با سلوب ایران درست شده است.

طرز حجاری و اشکال و نقوش حیوانات مانند اسب و پلنگ در غار کارلا شباهت تام با نقوش تخت جمشید دارد علاوه بطوریکه از کتیبه ای که در غار شماره ۷ واقع در منتهای قسمت فوقانی شمال کارلا منقور است بر می‌آید غار مزبور مخصوصاً بوسیله معماران ایرانی درست شده است در کتیبه مزبور نوشته شده است:

«به امر شخصی کامل «ویسی تیوتا» پادشاه پولیماوی فرهند، در سال ۲۴ در سومین ۱۴ روز زمستان، روز دوم، این بنا بوسیله هرافارانا پسر سینافارانا از قبیله سوواساک- در آبولاما درست شد.»

بورگی راجع به شخصی که این غار را درست کرده است یعنی «هرافارانا» پسر

«سیتافارانا» میگوید که او هندی نبوده است و دکتر ج. بوهرلر در یادداشت‌های تاریخی خود مینویسد: - هرافارانا و سیتافارانا هر دو اسم ایرانی است و قسمت اخیر آن اسامی که فارانا باشد همان فارانا فارسی است که بمعنی بزرگ و شریف آمده و کلمه فر فارسی از آن مشتق میباشد.

حتی میهن این دو نفر هم خود ایران بوده است زیرا ابولاما که در کتیبه مزبور میهن آندو نفر خوانده شده همان بندر «ابولاما» است که در خلیج ایران نزدیک بصره واقع میباشد (رجوع شود به کتاب هودی والاوسوم به پارسیان هند قدیم صفحه ۱۸)

بنا بدلائل فوق و شهادت خود کتیبه ثابت میگردد که غار نمرة ۷ کارلا بدست ایرانیان ساخته شده است و نیز بدیهی است سایر غارها و معابد هندی نیز کم و بیش و بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تحت نفوذ معماری ایران قرار گرفته است و بطور کلی باید گفت در صنایع مستظرفه بودائی تأثیری از صنایع ایران وجود دارد و این نفوذ بقدری مشهود است که دانشمند وصفت شناس مشهور فرانسه فوچر در کتاب خود «موسوم به» ابتدای صنایع بودائی در هند و آسیای مرکزی «چاپ سال ۱۹۱۷ (صفحه ۸۱) معتقد بوجود مهاجرین ایرانی در هند میگردد و این آثار را جزء صنایع ایران میشمارد.

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی  
حسن در فلزات

فیزیک دان هندی « سرزاگای شاندرابز » ثابت کرده است که فلزات هم مانند جانوران احساس خستگی میکنند و این خستگی پس از مدتی استراحت رفع میشود و نیز تجربه کرده است که فلزات نسبت به مواد محرکه یا مسکنه و مواد سمی حساس هستند.